

اصل (ولایت فقیه) مساویست با حبس هر گونه اندیشه و تفکری



نور محمد عسگری: استکراهلم

بموجب دانش جدید و علوم انسانی و فلسفه حیات، هر انسانی آزاد دنیا می‌آید و حق زندگی بر اساس فرضیه خودش دارد شاید این حقیقت را نوشته ام که راهبران اسلام ناب محمدی که امروز الگوی حاکمیت فعلی هستند بلا استثنا دستشان به خون مردمی که زیر سیطره حاکمیت اسلامی زندگی می‌کند کرده اند الوده است. زیرا مکتب تربیتی آنها اساسش بر اطاعت محض امت از ولی فقیه می‌باشد. در غیر آن هر کس در مقابل آنها به بازخواست می‌آید و حقوق شخصی و فردی خود را مطالبه نماید. خوش به امر ولایت مباح است. و بدست جلالان خونریز خلیفه از پای در می‌آید تا دیگر کسی جرئت نیابد سرش را بالا بگیرد و اعلام کند که هر انسانی بر اساس خلقتش حق زندگی دارد و میتواند بموجب حقوق مساوی برای خودش و خانواده اش زندگی مورد دلخواه را ترتیب بدهد.

اما منطق اسلاميون در هر فرقه مذهبی بر این امر نهاده شده که امت میباید از خلیفه و یا ولی فقیه خود اطاعت نماید. و در (زمینه فرمانبری) تشیع باب جدیدی را باز کرده بنام (اجتهاد) و فرمان صریح هم اینست که مردم عادی باید با قبول حقیقت وجودی خلیفه و یا ولایت فقیه از یکی از مجتهدین شناخته شده فرمان بگیرند و همه امور خود را زیر نظر آن مجتهد انجام بدهند تا در این دنیا رستگار باشند و در دنیای دیگر هم به آنچه وعده داده شده از قبیل حوران بهشتی - زندگی در کنار حوض کوثر - استفاده از جویهای شیر و عسل بتوانند استفاده نمایند.

و هیچ منطق دیگری راهم علما اسلامی در باب چگونگی تساوی حقوق انسانها قبول ندارند. و این امر (من خدائی از خود ساخته) را که نه با عقل بشر انطباق دارد و نه با حقوق انسانها همچون میباید؛ سخت مورد توجه قرار میدهند و چنان تبلیغات وسیعی در باره اش از ناحیه هواداران ولایت صورت گرفته که از دیر باز حاکمیت ولایت را حق مسلم خود میدانند و با جعل عنوان نایب امام زمان خود و دوستان و هم فکرانشان را محق میشناسند که بر گرده ملت های مسلمان سوار باشند. و خون مردم را بمکنند زندگی مرفهی برای خود بنا نمایند. و برای سایرین دستور زندگی کردن بنویسند و نوشته های خودشان را هم با نام گفتار و اوامر خداوند و معصومین به مردم تحمیل نمایند.

طبیعتا چنین انسانهایی با این قبیل افکار و اندیشه انحراف آمیز؛ صلاح و صرفه شان در این نیست که ملت های زیر فرمانشان بتوانند با خردگرایی و شناخت حقایق زندگی، کیفیت واقعی خلقت و چگونگی سیر تکاملی بشریت را بخوبی بشناسند؛ به همین سبب با ایجاد راههای ناصحیح و یا خبیله و نیرنگ و فریب مردم ساده اندیش را به بیراهه میبرند و سپس با بهره گیری از کلمه (کفر و الهاد) هر انسان خردگرایی را که بخواهد سر بلند کند و بگوید آنچه را که در باب خلقت از زبان علما مذهبی بخصوص (مسلمانها) در کتاب ها آمده و یا آنها بر آن پای میفشارند حقیقت ندارد؛ او را ملهد و ضد خدا معرفی میکنند و ریختن خونش را حلال میشمارند.

بدون آنکه اصلا به این نکته بیاندیشند که بر اساس تبلیغات خود آنها؛ تمام موجودات را خداوند قادر و متعالی خلق میکند که طبق نوشته همین علما حتی هیچ برگی از هیچ درختی بدون آن آن خداوند به زمین نمیآید؛ پس چگونه است که این آقایان علما اعلام که خود را بنده ای از بندگان خدا معرفی میکنند؛ ناگهان تبدیل به (ولی فقیه میگردند و خود را مجری فرامین خداوندی معرفی میکنند) و بعد هم منافع طلبان دروغ پرزاد

شروع به تبلیغات فریبنده ای مینمایند که (ولی فقیه نایب امام زمان است و نماینده خداوند در روی زمین و سرور و سرور همه مسلمانان جهان) در حالیکه واقعیت ها بر اساس قوانین مسلم دانش پیشرفته امروز، نشان داده که بشریت یک پدیده کمال یافته طبیعی است که از میلیاردها سال قبل بتدریج روی به تکامل آورده. و زندگی هر موجود زنده ای بر پایه قوانین طبیعی در جهان بیکران جریان دارد و چنانکه به اثبات رسیده هر موجود زنده ای روزی به جهان هستی پای میگذارد و با سیر طبیعی دوران نوزادی تا کهنولت را طی مینماید. و روزگاری هم که دیگر ارگانهای بدنش قادر به زنده ماندن نباشد. قلب و مغزش از کار باز میماند و گردش خونس منجمد میگردد. و تبدیل به جسمی میشود که دیگر نه حرکت دارد و نه میفهمد. و حرکت طبیعی کائنات آنچه که این آقایان بر اساس منفعت طلبی و بر پایه فریب و نیرنگ قرن هاست عنوان کرده اند هیچ ربطی ندارد.

شما که این مطالب را میخوانید. باید بر این نکته دقت نمائید که این فرقه از آدم ها که خود را آماده میکنند تا بعنوان خلیفه مسلمین و یا ولایت فقیه بر گرده مردم سوار بشوند. (حقیقت خدعه کردن) را با تمام اجزایش در همان زیر زمین های نمور مساجد فرامیگیرند و در تمام دوران زندگیشان بکار میبرند و مردم را با خدعه و نیرنگ میفریبند.

و حقیقت زندگی را از مردم ساده اندیش پنهان میکنند. و تا هنگامیکه بر صندلی ولایت دست نیافته اند. نقاب مردم فریبی را بر چهره میگذارند و با او ناله و گریه و سر بر سجاده گذارن برای مردم آرزوی خوشبختی مینمایند. که نمونه حقیقی این قبیل فریبکاران (آقای خمینی) بود. لایذ یادتان هست، تا روزی که در پاریس در میان آن سه تفنگدار معروف قرار داشت همه سخنش این بود که او میخواست برای خوشبختی ایرانی ها اقدام کند و مردم ایران اعم از زن و مرد را به نهایت نیکبختی برساند و گروهی هم که اطرافش بودند. او را مردی عابد و زاهد و مسلمانی پرهیز کار معرفی میکردند که میخواهد برای نجات بشریت رل گاندی را بازی کند. تا آنکه سیمرغ و سائل لازم را برایشان فراهم نمود و (آقا و یا امام) به گورستان بهشت زهرا وارد شد. و پس از چندی آن روی سکه را به مردم ساده دل و مطرفلانش نشان داد. لایذ فراموش نکرده اید که در سالهای شصت تا شصت و هفت در نهایت قساوت و بیرحمی فرمان قتل بیگانهانی که بقول خود او دگراندیش بودند صادر کرد. و همین آقایانی هم که امروز بصورت رنگ و وارنگ برای نجات مردم ایران از قساوت ها و بیرحمی های جناب ولایت فقیه سینه میزنند و ساده دلان بیفکر را بدنبال خود میکشند جزء یاران آنروز (حضرت امام) بودند و با کمال سنگ دلی به تماشای استاندن (لام تا کام) هم سخنی نگفتند.

و شما مینبیدید که در این نه ماهه اخیر چگونه بفرمان همان یاران و همفکران امام خمینی و یادی همراهشان از قبیل همین (آقای خامنه ای) دست به کشتار جوان های حق طلب گذارده اند. و آنها را با هر عنوان و هر طریق از سر راه خود بر میدارند. و در هر فرصتی هم آرزو میکنند که مردم سر بر آستانه اسلام ناب محمدی بگذارند و فرمانبر نایب امام زمان و یا ولی فقیه گردند.

این قصه و ولایت و خلافت و خونریزی و مستمگری یاران امام زمان قصه تازه ای نیست. از دیر باز یعنی از روزگاری که انسانها با عنوان مسلمین جهان حقیقت زندگی را گم کردند و واقعیت را زیر فرمان ولی فقیه جستجو نمودند و خواستند که در آن دنیا که (هیچ کس از حقیقتش مطلع نیست) و هیچ علم و دانشی نمیتواند در باره اش استدلال کند، غرق در شهوات بشوند حورو غلمان بدست بیابورند. همچنان لاهمه دارد؛ به همین سبب تا روزگاری که ما مردم، حقیقت را نیابیم و درک صحیحی از فرهنگ زندگی کردن بدست نیابیم. و پیوسته خود را مانند (عجزه ای) محتاج ولی فقیه بشناسیم همین وضعیت ادامه خواهد داشت.

اینکه به قصه ای از روزگار گذشته توجه کنید تا دریابید که چه میگویم ابوالعباس سفاح (یعنی خونریز) نخستین خلیفه عباسی بود که با کمک سیاهجامگان ابومسلم خراسانی به خلافت رسید. قبل از آنکه

بر کرسی خلافت تکیه بزند هم خودش و هم عمویش بر منبر رفتند و برای مردم که از دست خلفای بنی امیه خون گریه میکردند به موعظه نشستند و اعلام کردند که ای مردم، بیایید و با ما بیعت کنید، ما از خاندان بلافصل علویان هستیم. و نهایت کوشش را بکار خواهیم برد تا برای بشریت خوشبختی و رفاه ایجاد کنیم. و تا م سیاهکاری ها و مستمگری های خلفای بنی امیه را دور خواهیم ریخت. بالاخره توانستند با چرب زبانی و دروغ پردازی مردم را بفریبند و گروهی از ساده دلان با ایشان بیعت کردند و جای پای خلیفه بر کرسی ولایت محکم شد.

نخستین اقدام این جناب خلیفه و دوستان و بستگانش آن بود که از باقیماندهگان خاندان بنی امیه به عنوان اُستی و دوستی و رافت اسلامی دعوت به میهمانی کردند. و آنها که قریب صدتن بودند و طبیعتا بنی عباس را دشمن خود میدانستند از نرم گوئی های خلیفه و یارانش دوچار فریب شدند و همگان به میهمانی خلیفه آمدند. زمانیکه یاران خلیفه مطمئن شدند که بزرگ و کوچک بنی امیه در تالار میهمانی حضور یافته اند؛ بفرمان خلیفه در های تالار را بستند؛ سربازان اسلام نام محمدی، با شمشیر های آخته بر سر آنها ریختند همه را از پای در آوردند. وقتی خلیفه اسلام مطمئن شد که تمام آن انسانها کشته شده اند و با حداقل چنان زخمی هستند که بزودی دارفانی را وداع خواهند گفت؛ فرمان صادر نمود تا بر روی همان اجساد خونین و زخمی های نالان سفره پهن کردند و به شادی نشستند.

از این نمونه ها هزاران را شما میتوانید در تاریخ خلفا و فقهای اسلامی پیدا کنید. زیرا یکی از اصولی که ولی فقیه در همان زیر زمین های نمور مسجد فرا میگردد اصل (قاسم الجبارین هست) و آنچه را به فراموشی میسپارد (الله والرحمن ورحیم میباشند) شما خواننده گرمی، اگر با دقت و کنجکاوی به روش و منش و سیستم تربیتی این قبیل مردان خداتوجه کنید. مثلا در روشی که همین جنابان آخوندیسم امروزی به اعتبار (ولایت مطلقه فقیه) بر مردم ایران تحمیل کرده اند. و خود را نماینده خداوند در روی زمین معرفی میکنند. و بر اساس گفته های امامشان خود را چوپانان هدایت شده از جانب خداوند میشناسند و مردم را با هر درجه علمی و هر روش فکری همچون گوسفندانی که با چوب فرمان و یارس سگ های نگهبان باید به چرا بپردازند به زندگی بخور نمیر و خاکستر نشینی عادت میدهند. و اصلا بوئی از فلسفه انسانی در نهاد ایشان وجود ندارد؛ در پند و کشتن و بستن و مرگ و نیستی اصل فرامیشان میباشند و لاغیر.

می بینید که اصل انسانیت؛ یعنی روش برپای مروت - انصاف - دوستی - مودت - و ررحم و شفقت در مقررات برپا شده بر اساس ایدئولوژی ولایت فقیه بکلی از میان رفته است. و جایش را با اطاعت محض گرفته و یا بر باد دادن زندگی هر انسان دگر اندیشی. یعنی اصولا چنین ایدئولوژی با فلسفه خلقت و حقوق انسانها مغایرت کامل دارد. و آنچه را بموجب دانش روز و شناخت علمی متافیزیک امروز به اثبات رسیده کاملاً با آن فرضیه (دوران اصحاب کهف) مابینت کامل دارد. زیرا روش تربیتی ولایت فقیه روح انسانیت و آداب دانی و حقیقت زندگی را از میان میبرد. و انسانها را بدل به منشی برده مطیع خاکستر نشین میکند که اصلا فضائل انسانی را نمیشناسد. یعنی صرفا زندگی را بر مبنای فلسفه (آکل و ماکول) پایه گذاری مینماید. بدین معنی که با میدرد و با دریده میشود. و لا غیر. در حالیکه دانش و فلسفه انسانی در دوران جدید میگوید که انسانها همه از یک حقوق مساوی برخوردارند و مجاز و مختار میباشند که هر آنگونه که علاقمند هستند زندگی خود را بنا کنند. و تا هنگامیکه بر مبنای کیفیت (اخلاق اجتماعی) رعایت موازین آزادی دیگران را مینمایند خود نیز آزادی برخوردارند تا با هر روش فکری که دوست دارند به زندگی بپردازند.

فرزند فراداساز میهنم. فلسفه زندگی بر مبنای آزادی اندیشه. آزادی رفتار. آزادی بیان. و آزادی مقابله با هر گونه شرارت و بد اخلاقی گذارده شده بشرط آنکه حدود آزادی را بشناسیم و مرز بین آزادی و هرج و مرج را کاملاً رعایت نمائیم. اصل ولایت فقیه حبس آزادی است.

وزیر خارجه امارات متحده عربی، بتازگی لحنی نامعمول در گفتار دیپلماتیک با ایران برگزیده این کشور را به اسرائیل تشبیه کرده و با وجود واکنش ایران بار دیگر بر موضع خود پای فشرده است.

عبدالله بن زاید آل نهیان، سه شنبه گذشته در جلسه مجلس مشورتی امارات گفت که سه جزیره «عربی» ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، همچون سرزمینهای فلسطینی در «شغال» دولتی غیرعربی اند و او به عنوان یک اماراتی، به «شغال این بخش از سرزمین خود» حساسیت بیشتری نسبت به سرزمینهای فلسطینی دارد. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران اظهارات شیخ عبدالله را نستجیده خواند اما او امروز بار دیگر در دیدار با محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی خواهان پایان «شغالگری» ایران شد و گفت به صلحطلبان ایران است که برای بهبود روابطش نه تنها با امارات بلکه با جهان عرب، به «شغال» سه جزیره پایان دهد.

با وجود نامتعارف بودن اظهارات وزیر خارجه امارات، به نظر نمی رسد که این اظهارات هدف خاصی را در مناسبات دو کشور نشانه رفته باشد.

تاکنون مناقشه بر سر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک هیچگاه بیانات شفاهی و روی کاغذ فراتر نرفته و در مناسبات ایران و امارات متحده عربی هم اثر چندانی نگذاشته است.

بگو مگوی ملایم دیپلماتیک؛ کلیشه ای روزمره

مقامهای اماراتی معمولاً در مناسباتی مختلف، بویژه نشستهای شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب ادعای خود را بیان می کنند و ایران را هم هدف انتقاد قرار می دهند که چاره درخواستهایشان برای حل این مناقشه پاسخی نمی دهد.

با تلاش امارات، این ادعا به بنسب ثابت و همیشگی در صورت جلسه ها و بیانیه های پایانی نشستهای سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب هم تبدیل شده است.

وزارت امور خارجه ایران هم هر بار که این ادعا مطرح می شود، در قالب بیانیه با اظهارات شفاهی سخنگوی وزارت خارجه، ادعای امارات را بی اساس قلمداد و ابراز آمادگی می کند که این مناقشه از راه مذاکره حل شود.

این بگو مگوی ملایم دیپلماتیک با گذشت سالها به کلیشه ای عادی و روزمره تبدیل شده، نه امارات گامی عملی برای به کرسی نشاندن ادعای خود برداشته و نه خشم ایران از صورت جویبه های کلیشه ای فراتر رفته است.

سه شنبه گذشته هم که شیخ عبدالله بن زاید، ایران را به اسرائیل تشبیه کرد، پاسخ ایران لحن ملایمی داشت.

رامین مهمانپرست سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ابراز امیدواری کرد که در نقل اظهارات شیخ عبدالله اشتباه و بی دقتی شده باشد، امارات را کشوری دوست خواند و مناقشه بر سر جزایر را «سوء تفاهم» نامید.

اینکه وزیر خارجه امارات با



واکنش در مطبوعات عربی

در این موج مطبوعاتی، مقاله ای که دو روز پیش در روزنامه نشنال، نشریه انگلیسی زبان چاپ ابوظبی منتشر شد بیش از بقیه درخور توجه بود.

نویسنده مقاله سلطان قاسمی، سرمایه دار اهل شارجه که در دانشکده مدیریت دولتی دومی هم تدریس می کند، ضمن تمجید از شیخ عبدالله و اینکه «ابوموسی بیت المقدس امارات است»، تصویری هم از زندگی در ابوموسی عرضه کرد. جزیره ای که مردم ایران با وجود همه تبلیغاتی که در موردش می شود چندان شناختی نسبت به آن ندارند.

ابوموسی بر خلاف تنب بزرگ و کوچک، جزیره ای مسکونی است و بیشتر ساکنانش شهروندان اماراتند که بر اساس قراردادی میان ایران و امارات حق اقامت دائم در این جزیره دارند.

آن گونه که در روزنامه نشنال آمده، ابوموسی تنها یک درمانگاه، یک فروشگاه کوچک مواد غذایی و یک تلفنخانه دارد و شمار دانش آموزان تنها مدرسه اش که سی سال پیش چهارصد نفر بوده به یکصد و پنجاه نفر کاهش یافته است.

نویسنده در ادامه، رفتار ایران با اماراتی های ساکن ابوموسی را به رفتار اسرائیل با فلسطینیان تشبیه و دولت ایران را متهم کرده که سیاست اعمال فشار بر اماراتی های جزیره را در پیش گرفته تا زادگاه خود را برای همیشه ترک کنند.

در مقابل مانور مطبوعات اماراتی بر سر سه جزیره، در ایران از سالها پیش به مطبوعاتی ها توصیه شده که ادعاهای امارات بر جزایر را نادیده بگیرند و از مرز چاپ پاسخهای رسمی و کلیشه ای وزارت امور خارجه فراتر نروند.

با این حال، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در تازه ترین اظهاراتش به وزیر خارجه امارات هشدار داده که «تکرار این حرفها واکنش شدید مردم ایران را به دنبال دارد».

«واکنش شدید» می تواند گستره ای از تجمع گروههای هوادار حکومت در مقابل سفارتخانه امارات تا بسیج سازمان یافته یا خودجوشی علیه ادعای امارات در فضای مجازی را به همراه داشته باشد.

اما عامل تعیین کننده در سرانجام این جبهه گیریه، نه اظهارات نامتعارف است و نه واکنش به آنها؛ وزنه سنگین داد و ستدهای هنگفت اقتصادی ایران و امارات است که هر سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک را در دیگر کفه ترازو با پر کاهی همسنگ می کند.

وجود واکنش ایران بار دیگر بر موضع خود پافشاری کند امری نامعمول نیست و بلکه، بخشی از وظایف او به عنوان متصدی دستگاه سیاست خارجی دولت متبوعش است.

ادعای مالکیت بر سه جزیره، بخشی از سیاست خارجی رسمی امارات است و طبیعی است که وزیر خارجه این کشور هر جا که در معرض پرسش خبرنگاران قرار گیرد موضع رسمی کشورش را تکرار کند.

این رویه در دیگر کشورهای جهان هم مرسوم است، نمونه ای از آن اختلاف ۶۵ ساله روسیه و ژاپن بر سر جزایر کوریل است.

همه مقامات ژاپنی موظفند در دیدارهای رسمی با مقامات روس ادعای خود را مطرح کنند، حتی هنگامی که طرفین بر سر میز عقد قراردادهای تجاری می نشینند، طرح ادعای ژاپن از زبان نمایندگان این کشور بخشی از تشریفات مراسم است که همانجا با واکنش تشریفاتی روسها هم مواجه می شود.

اظهاراتی نامتعارف بین المللی در چارچوب جدلهای داخلی البته در اینکه سخنان وزیر خارجه امارات در تشبیه ایران به اسرائیل، اظهار نظری نامتعارف است تردیدی نیست اما این اظهار نظر را بیشتر باید در چارچوب جدلهای سیاسی داخلی امارات بررسی کرد.

سه شنبه گذشته در مجلس مشورتی امارات، شیخ عبدالله که برادر حاکم امارات نیز هست، در مورد عملکرد وزارت خارجه خود مورد بازخواست قرار گرفته بود؛ مشاوران حاکم امارات بر عملکرد او در زمینه برنامه هسته ای کشورشان، بدرفتاری با شهروندان اماراتی در برخی کشورها و مسائلی دیگر انتقاد داشتند و اینکه شیخ عبدالله بالاخره مسئله سه جزیره را به کجا رسانده هم ابزار خوبی برای مخالفان او بود تا پرونده اش را سنگین تر کنند.

در دعوی سیاسی، پاسخهای تند و دندان شکن شیوه معمولی در گریز از معرکه است و به نظر می رسد شیخ عبدالله با دست یازیدن به همین شیوه بود که الفاظ «میهن پرستانه» اش را به صورت منتقدان کوید.

شیخ عبدالله که پیش از تصدی وزارت خارجه، وزیر اطلاع رسانی امارات بوده، شاید توسل به این موضعگیری بی سابقه را با علم به این برگزیده که گرد و خاکی که مطبوعات با این سوژه جنجالی برپا خواهند کرد چشم مخالفانش را کور خواهد کرد.

در عمل هم چنین شد و مطبوعات عربی از ستایش او دریغ نکردند.